

#### قصه‌های شهر

### تلخ مثل عسل!



گیتی صفرزاده

● داخل کافه نشسته‌ام. میز کناری من خانم جوانی در انتظار است. کم‌سی بعد خانم دیگری هم‌سن او همراهِ دختر کوچکش از راه می‌رسد و سر میز او می‌نشیند. از روزبوسی و کلمات اولیه می‌فهمم خانم‌ها دو دوست هستند؛ یکی مهاجرت کرده و دیگری مانده است؛ حالا آنکه مهاجرت کرده، سفری به وطن آمده است و خواسته دیداری با دوست قدیمی تازه کند و البته ابراز شگفتی از دیدن دختر او و تکرار همان حرف همیشگی: وای خاله جان، من که داشتم می‌رفتم تو آنقدر بیشتر نبودی!

دلم می‌خواهد سرم گرم کار خودم باشد اما نمی‌شود. بعد از آن دقایق اولیه احوال‌پرسی و ابراز عشق و دلنگی، دوست مهاجرت‌کرده رو می‌کند به دخترپچه و می‌گوید: خاله‌جان چرا قوز کردی؟ صاف بشین. به دنبالش توضیحاتی درباره اهمیت درست‌نشستن و شکل‌گرفتن درست ستون فقرات در این سن می‌دهد و تهش اضافه می‌کند آنجا که هست، خیلی به این چیزها اهمیت می‌دهند. دوستش هم کم نمی‌آورد، بلافاصله شروع می‌کند به گفتن اینکه تا به حال چه کلاس‌های ورزشی اسم بچه را نوشته است و چه تلاش‌هایی برای سلامتی او انجام داده و چه خون‌دل‌ها بابت آموزش درست‌نشستن به او خورده اما حیف که بچه این همه توجهات به‌روز مادر را درک نمی‌کند و کماکان چنان روی صندلی می‌نشیند که انگاری گوزشت نتردام. زیرچشمی دخترپچه را می‌پایم، روی صندلی‌اش تکان‌تکان می‌خورد.

هنوز کمی نگذشته است که دوست مهاجرت‌کرده دستی به گونه دختر می‌کشد و می‌گوید: قریبونت بشم، چرا تکنون‌تکون می‌خوری؟ مادر باز بلافاصله وارد میدان می‌شود و توضیح می‌دهد دخترک از صبح که چشم‌هایش را باز کرده است، دلش درد می‌کرده، همان اول صبح یک قرص بهش داده و...

وای خانم مهاجرت‌کرده مرا هم در صندلی‌ام جابه‌جا می‌کند: وای تورو خدا از این سن به بچه دارو نده و پشت‌بندش اطلاعاتی درباره تأثیرات مخرب داروهای شیمیایی و اینکه در آن‌ور دنیا به طب سوزنی و تأثیر یوگا و مدیتیشن روی آورده‌اند و دارند پدرجد صنعت بی‌چشم‌و‌رووی درواسازی را در می‌آورند، ارائه می‌دهد.

این بار دخترپچه سیخ نشسته، شاید نگران است خاله‌ای که او را اتقدی دیده بوده، از اتقدی‌اش خوشش نیاید. اما خاله اخراج‌آمده ول‌کن ماجرا نیست، به دوستش هشدار می‌دهد: زیاد تو این هوا بیرونش تیار، خیلی آلوده‌س، من از وقتی اوادم همه سر و صورت‌م به‌هم ریخته، اینم دختره، خدا میدونه آلودگی چه تأثیری روی هورمون‌هاش می‌ذاره.

مادر آه می‌کشد و طومار بلندی از همه چیزهایی که از صبح تا شب جان دخترکش را تهدید می‌کند، از بر می‌خواند.

خدا را بابت آفرینش قهوه شکر می‌کنم که بی‌سروصدا جلویم روی میز قرار دارد و تلخی‌اش در برابر تلخی‌ای که آدم‌ها به جان هم می‌ریزند، مثل عسل است. صدای خاله مهاجرت‌کرده را می‌شنوم: عسل‌چون بذار به کم بزرگ‌تر بشی، می‌برمت پیش خودم.

قهوه‌ام را سر می‌کشم و یواشکی به عسل چشمک می‌زنم که سیخ نشسته و با دهان باز به خاله‌جان چشم دوخته است.

#### پیشخوان

### تلخدرنج در آزما

● شماره ۱۴۰ ماهنامه «آزما» با انتشار گزارشی به نام «هنر و اندیشه در چنبره رکود»، به دیدگاه هنرمندانه‌ای چون قطب‌الدین صادقی، علیرضا بهرامی، بهرام دبیری، پیام

فروت و مشیت علایی پرداخته است، منتشر شد و در این شماره همچنین داستان «بیرون در» محمود دولت‌آبادی بررسی شده است. طرح جلد آزما به طرحی از کامبیز درم‌بخش اختصاص یافته و در این شماره پرونده‌ای به طنز تحت عنوان «تلخدرنج یا قهقهه اعتراض» چاپ شده است که در این پرونده مطالبی مانند «گفتن با زبان بدن» گفت‌وگو با کامبیز درم‌بخش در بخش نمای نزدیک، «نمایش طنز، زیر سایه سیاه پول!» گفت‌وگو با نغمه ثمنی و «سیاه صحنه نگهبان آتش و نور» گفت‌وگو با جواد انصافی در بخش در حوالی صحنه، «من محصول بروتم» گفت‌وگو با پوریا عالمی، «طنز مدرن یک فوق رسانه است» گفت‌وگو با جواد مجابی و «طنز زبان دوم مردم ایران است» گفت‌وگو با نصرالله حدادی در بخش گفت‌وگو، آمده است. این ماهنامه با یادداشتی از هوشنگ علم، سردبیر «آزما»، با عنوان «انسان گرفتار در گرداب طلوع و یادداشتی از ندا عابد، مدیر مسئول این ماهنامه، با عنوان «ما هم نسلی بودیم...» آغاز می‌شود. همچنین داستان خارجی، داستان ایرانی و پیشخوان کتاب دیگر بخش‌های این نشریه هستند که در پیشخوان کتابفروشی‌ها و مطبوعات دیده می‌شود.

# شتر روزنامه

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۵ شهریور ۱۳۹۸ ۲۵ ذی‌الحجه ۱۴۴۰ ۲۷ آگوست ۲۰۱۹ «سال هفدهم» شماره ۳۵۱۰ ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۰۶ اذان مغرب ۱۹:۵۸ اذان صبح فردا ۵:۰۴ طلوع آفتاب ۶:۳۲

### روزنفرها

#### کار تون خواب



آتجل بولیگان



#### قلم سبز

## برنامه نجات جهان برنی سندرز، مردم ایران و آمریکا



محمد درویش

پیگرد قانونی و شکایت از صنعت سوخت فسیلی برای خسارت‌های ایجادشده از جانب آنها -تضمین شغلی کارگران صنعت سوخت فسیلی. بنا بر کمپین انتخاباتی سناتور سندرز، با فشار بر صنعت سوخت فسیلی به‌منظور پرداخت جریمه برای آلودگی‌هایی که آنها ایجاد کرده‌اند، حذف بارانه سوخت‌های فسیلی، کاهش بودجه نظامی که به وابستگی نفت جهانی اختصاص دارد، افزایش مالیات برای متمول‌ترین شهروندان آمریکایی و...، این برنامه در «طول ۱۵ سال هزینه خود را تأمین خواهد کرد» سندرز قول می‌دهد در مقایسه با دیگر نامزدهای ریاست‌جمهوری در تاریخ برای پایان‌دادن به شبکه صنعت سوخت‌های فسیلی به پیش برود؛ از جمله با مجبورکردن این صنعت به پرداخت آلودگی‌هایی که موجب شده‌اند و پیگرد قانونی آن برای خسارت‌های ایجاد شده و مهم‌تر از همه آنکه «ما باید یک جنبش مردمی-Grassroots Movement - بی‌سابقه با توانایی پیشبرد و پیروزی این هدف سازیم، جوانان، مدافعان، گروه‌های قومی، شهرها و ایالات در سراسر این کشور با این کار مهم آغاز کرده‌اند و ما از راهی که آنها رهبری‌اش را برعهده دارند، پیروی خواهیم کرد». جک شاپیرو، کنگسره ارشد اقلیمی که با سازمان صلح سبز آمریکا همکاری دارد، می‌گوید: «اگر مقامات اجرائی و لابی‌گرای صنعت سوخت فسیلی برنامه سندرز را بخوانند، وحشت‌زده می‌شوند و باید هم که بشوند. می‌دهد «جنگل‌های بارانی آمازون در حال سوختن هستند، یخ‌های گرینلند آب می‌شوند و شمالگان آتش گرفته است. مردم در سراسر کشور و دنیا نتایج مرگ‌بار بحران اقلیمی را با رخدادهای حدی - افراطی - آب و هوایی مانند موج‌های گرمایی بی‌سابقه، خشک‌سالی، سیلاب و توفان‌هایی که همه جوامع، اکوسیستم‌ها، اقتصاد و روش‌های زندگی را وازگون می‌کنند و زندگی میلیون‌ها نفر را به‌خطر می‌اندازند. در حال تجربه هستیم». برنامه اقتصادی سبز جدید سندرز شامل نکات زیر است:

-رسیدن به صد درصد انرژی تجدیدپذیر در زمینه استحصال برق و تردد تا حداکثر سال ۲۰۳۰ و کرین صفر کامل تا سال ۲۰۵۰. -۱۶۳ تریلیون دلار سرمایه‌گذاری برای ایجاد ۲۰ میلیون شغل. توسعه زیرساخت‌های پایدار و پشتیبانی از جوامع آسیب‌پذیر در خط مقدم -همراهی با تلاش‌های بین‌المللی برای کاهش انتشارات کربن به دراختیارگذاشتن ۲۰۰ میلیارد دلار برای ایجاد صندوق سبز اقلیمی و بازگشت به قرارداد پاریس

-منع شکست هیدرولیکی، استخراج سنگ از معادن زغال‌سنگ و دادوستد سوخت‌های فسیلی؛

چرا پزشکان ضرورت جدایی‌ناپذیر زندگی بشری هستند؟ چرا هیچ گروه شغلی به اندازه پزشکان مورد توجه و مهر و عتاب‌های بی‌شماری قرار نگرفته و نمی‌گیرد؟ در سالیان متمادی کار پزشکی، شاهد مناظر و رفتارهای گوناگون و کاملاً متفاوت و گاه متضادی از بیماران و همراهان بوده‌ام. گاه فرشته‌ای مهربان‌مان می‌خوانند و گاه جلادا گاه دستان ما شفابخش است و گاه ناپهنگام در خدمت عزرائیل. موضوع فقط به فرهنگ مردم و قصورات پزشکی محدود نیست و به‌گمانم این وجوه بخش سطحی و قابل مشاهده ماجرا است. مسئله عمده این است که نام پزشک با دلهره و اضطراب همراه است. بی‌دلیل نیست که کودکان را با تهدید به بردن پیش پزشک می‌ترسانند و در واقع از همان سال‌های پایین زندگی هیولایی به نام پزشک



محمدعلی آرامی

مختصم مغز و اعصاب

در ذهن همه و حتی خود پزشکان شکل می‌گیرد. هر قدر هم با پزشکی مواجه شویم که چهره‌ای مهربان و دلسوز و کلامی شیرین و طنزآلود داشته باشد، دلهره ما

از احتمال شنیدن یک خبر هولناک از لبان او رهایمان نمی‌کند و تا جمله «چیز مهمی نیست» را نشنویم، آرام نمی‌گیریم. پزشک مهم و شاید از همه اقشار اجتماعی مهم‌تر است، زیرا با بزرگ‌ترین و اضطراب‌آورترین بخش وجود ما ارتباط دارد: بیماری و مرگ. پزشک است که بیماری ما را کشف می‌کند و این راز را می‌داند و برای ما و دیگران می‌تواند فاش کند. دهان و لبان او کانون مرکزی این آگاهی دردناک است. بیماری‌های مهم و جدی خبر هولناک‌تر دیگری نیز با خود دارند و آن پیش‌بینی مرگی ناگزیر و احتمالاً در آینده‌ای نزدیک است. این پیام‌رسان شوم خشم‌انگیز است. بارها و بارها این خشمم را در چهره بیمار با همراهش دیده‌ام و از دست کسی که مرا به این شغل ترغیب کرد، دلخورم که چرا من باید خبر شوم ابتلای دختری جوان را به بیماری مزمن و ناتوان‌کننده به اطلاع پدر و مادرش برسانم. واکنش‌های انکار نیز به‌کرات دیده‌ام و گاه به‌خطابودن

#### آکادمی

## نه فرشته‌ام، نه شیطان

آزمایش‌ها یا اشتباه تشخیص به دلیل بی‌سوادی پزشک نیز متوسل شده و چندین پزشک را ملاقات می‌کنند و در نهایت تسلیم سرنوشت می‌شوند. از پزشک گریزی نیست زیرا که از بیماری و مرگ گریزی نیست. او باید پشت میز خود بنشیند و ناگزیر باید با ما روبه‌رو شود و راز ما را برملا کند. چه این راز شیرین باشد و دلالت بر سلامتی ما کند و از دلهره نجات‌مان دهد یا شوم باشد و بر اضطراب ما بیفزاید. میز او مهم است زیرا این اضطراب بخشی از هستی ابدی و ازلی آدمیان است. چه جوان باشیم و چه پیر، چه ثروتمند باشیم وچه فقیر و چه زیا باشیم یا زشت، این دلهره ابعاد یکسانی دارد. بخشی از وظیفه سنگین پزشکان که کمتر کسی به‌جز پزشک از این وظیفه دشوار آگاه است، مدیریت این دلهره است که گاه تا پایان عمر بیمار ادامه می‌یابد و پزشک تا پایان داستان همراه و همگام بیمار است. پزشکان از این همراهی‌ها خاطرات تلخ و شیرین بسیاری دارند که در روحیات آنان و شخصیت و رفتارشان تأثیرات عمیقی می‌گذارند. ای کاش مردم ما این وظیفه دشوار را دریابند و با پزشکان مهربان‌تر باشند.

#### مطالبات

## وزارت زنان؟ بله لطفا!

قرار می‌گیرند. در جهانی با ساختار ناموزون و نابرابر انسانی امر شخصی به امر سیاسی بدل می‌شود و به شکلی از اشکال جنس سیاست به خود می‌گیرد. در چنین جهانی ترجیح داده می‌شود که مشارکت سیاسی زنان به انتخابات و رای‌دادن زنان تقلیل پیدا کند و زنان نقش تعیین‌کننده و تصمیم‌گیرنده در نهادهای سیاسی قدرت نداشته باشند. از سویی سیاست بیش از دیگر مفاهیم اجتماعی بار و انرژی ایدئولوژیکی و قومی و طبقاتی پیدا می‌کند. ازاین‌رو ساختار سیاسی با برانگیختن تعصبات مردان در برابر افزایش مطالبات سیاسی زنان مقاومت می‌کند. در این رویکرد سعی می‌شود مطالبات برابری خواهانه و افزایش مشارکت سیاسی زنان ایرانی را مطالبه‌ای سطحی و تقلیدی از زنان کشورهایی بس ایده‌های متفاوت به جامعه معرفی کنند. درصورتی‌که مطالبه افزایش مشارکت سیاسی و به‌کارگماردن وزرای زن در دولت و تصدی‌گری زنان در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی خواست قلبی زنانی است که در این ۴۰ سال در جمهوری اسلامی بالیده و رشد کرده‌اند و دقیقاً از دل همین ساختار و نظام برآمده‌اند و وصله تقلید از فرهنگ بیگانه و تضاد با ایده اسلامی به آنان نمی‌چسبد. از طرفی آن روی سکه نابرابری حقوق سیاسی زن و مرد در جمهوری اسلامی، مسئله اصرار بر تقو و برتری مردان در همه سطوح اجتماعی، به‌ویژه در سیاست است که در جامعه نهادینه شده است. همین سیاست‌های مردم‌محور که مانع برابری جنسیتی در مشارکت سیاسی شهروندان می‌شوند، در سطح تعاملات جهانی ناچار از پذیرش تعامل با وزرای زن در کشورهای توسعه‌یافته‌هاست و ناخواسته مجری سیاست‌هایی می‌شوند که زنان بیگانه در مقام سیاستمداران جهانی تدوین و تصویب کرده‌اند. به‌رسمیت‌شناختن حضور زنان در عرصه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌های نهادی و سیاسی ایران قدرت شناخت جهان زنان و مبانی سیاست‌ورزی آنان را برای دولتمردان فراهم و ممکن می‌کند. گزینه جنسیت رنگ‌باخته‌تر و بی‌امکنت‌تر از آن است که شاخص تعیین وظایف و مهارت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در تعاملات بین‌المللی در جهان توسعه‌یافته قرار گیرد. جهان توسعه‌یافته فضایی برای بروز تفاوت‌ها و آزمون و خطاهای بشری است. بدون اینکه حق متفاوت‌بودن و متفاوت‌اندیشیدن را بکنار‌ها نفی و انکار شود. شناخت جهان‌های متفاوت امکانی جهت افزایش آگاهی‌ها و ارتقای نگرش سیاسی- اجتماعی فراهم می‌کند. در عین حال فرصتی برای اصلاح کج‌اندیشی‌ها در سیاست فراهم می‌آورد. همان فرصت ذی‌قیمتی که امکان بر ساخت گفت‌وتمان برابری را از دل تبعیض‌ها فراهم می‌کند؛ فرصتی که به قربانیان تبعیض‌ها و نابرابری‌ها، به‌ویژه به زنان، اجازه می‌دهد از حاکمان و سیاستمداران‌شان سؤال کنند. وقتی اصل برابری در رأس هرم قوانین کشور یعنی قانون اساسی جمهوری اسلامی درج و تأکید شده و دولت موظف است همه شقوق تبعیضات ناروا را از میان بردارد. چرا تحقق اصل برابری جنسیتی در سیاست‌ها به‌طور جدی پیگیری نمی‌کند؟

دانش خود آن را طرح و وضع و تصویب کرده است؟ یا اینکه چطور در جمهوری اسلامی دولتی مجاز می‌شود زنان را در پست وزارت بکمارد. اما دولت بعدی، مجاز به انتخاب و به‌کارگماردن زنان در پست وزارت نباشد؟ بعضاً می‌گویند چون زنان تجربه وزارت ندارند بنا بر اصل شایسته‌سالاری بهتر است در مقام وزارت قرار نگیرند یا اینکه می‌گویند جهان سیاست، جهانی مردانه، گسترده و فراگیر، سرد و عقلانی، بی‌رحم و بی‌اخلاق است و جهان زنان جهانی محدود به عواطف و غیرعقلانی و غیرجدی و اخلاقی است. پس زنان به‌طور مبنایی و ذاتی توانایی حضور در جهان مردانه را ندارند یا می‌گویند اگر قرار است زنان در جهان مردانه به مردان درجه دو سیاسی تبدیل شوند، همان بهتر که از ابتدا در آن حضور جدی پیدا نکنند. این قبیل استدلال‌ها که با نگاهی مردانه ابراز می‌شود، عملاً با انکار و دست‌کم‌گرفتن توان سیاست‌ورزی زنان، به مفهوم سیاست جنسیت مردانه می‌آمده وقتی مفاهیم انسانی دچار و درگیر زندان جنسیت می‌شوند، جهان را به دسته‌های نابرابر تقسیم می‌کنند. چنین رویکردی با خردکردن جهان گسترده و یکپارچه انسانی، خرده‌جهان‌هایی از جنسیت، طبقه، نژاد، زبان و... می‌سازد و به حاشیه رانده‌شدگان از قدرت را در آنها جا می‌دهد. جهان زنان که بر اساس جنسیت زنانه و جمعیت عمدا مستضعف نگاه داشته شده است در حاشیه جهان کلان مردان سیاست‌مدار ساخته می‌شود و مملو از تبعیض‌ها و خشونت‌های نهادینه‌شده است. خرده‌جهان زنان در محترمانه‌ترین حالت در حاشیه و در مقام مکمل جهان سیاست‌ها کلان مردانه قرار می‌گیرد. همچنان‌که اقتصاد زنان در مقام اقتصاد حاشیه و کمک‌خرج مردان در خانواده واقع می‌شود. بعضاً در بهترین حالت، با تمرکز بر کمیت حضور زنان در جامعه، استدلال می‌کنند زنان به عنوان نیمی از جمعیت جامعه و جهان قابل انکار نیستند.

آنها اما باور دارند زنان طبیعتاً و ذاتاً مردوداتی محافظه‌کارانه که خودشان رغبتی به مداخله در امور جدی و دشواری مانند سیاست ندارند. حقیقت آشکاری که انکار و نادیده گرفته می‌شود این است که هرچند جهان زنان متفاوت از جهان مردان است اما جهانی خرد برای ایفای نقش مکمل جهان مردانه نیست. جهان زنانه جهانی کلان است که در آن تجربه سیاست‌ورزی به نظم و تنظیمات برآمده از زور و قدرت به هر قیمت محدود نمی‌شود. جهان زنان محصول جهان مردانه نیست و از مصایب چنین حاشیه‌نشینی رنج بسیار برده است و می‌برد. سیاست‌ورزان توسعه‌گرا یا به‌رسمیت‌شناختن جهان زنان و از طریق به‌متن‌آوردن تجارب زیسته زنان در حاشیه جهان مردانه دریافته‌اند می‌توان از تجارب زیسته زنان در مقابله با بحران‌های اجتماعی اقتصادی ناشی از سیاست‌های غلط جهان مردسالار به راهکارهای نو و بدیعی برای حل تبعیض‌ها و مشکلات جهان درگیر جنگ، فقر و نابرابری دست پیدا کنند. سیاست‌ورزی مردانه با تمرکز بر زور همواره جوامع و ملت‌ها و جهان را به گروه‌های نابرابر تقسیم کرده است. در این جهان نابرابر همواره ضعیف‌ترها و فقیرترها زیر سلطه و اقتدار گروه زورمند و ثروتمند



مینو مرتاضی‌لنگرودی

ملت ایران در فاصله کمتر از ۷۰ سال، تجربه دو انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی را از سر گذرانده است. در پیروزی هر دو انقلاب، زنان نقشی مؤثر داشته‌اند. قانون اساسی مشروطه برابری مردم در پیشگاه قانون را به رسمیت شناخت و حریمی ورشکستگان در نظر گرفته شد. در قانون اساسی برآمده از هشتم قانون اساسی مشروطه اعلام می‌کند: «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی، متساوی‌الحقوق خواهد بود». در قانون اساسی مشروطه که برگرفته از مترقی‌ترین قوانین اساسی کشورهای مدرن‌شده اروپایی بود، برای زنان حقوقی در حد حقوق صغار، مجانبی و ورشکستگان در نظر گرفته شد. در قانون اساسی برآمده از انقلاب اسلامی اما حق زنان در مقام انسان مستقل و صاحب حق به رسمیت شناخته شد. بنا بر اصل بیستم قانون اساسی جمهوری اسلامی «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند». از آنجا که قانون اساسی در هر کشور مبنای بنیادین و صدر هرم سلسله‌مراتب قوانین و حقوق موضوعه است، تدوین این اصل و به رسمیت‌شناختن مفهوم برابری جنسیتی به‌طور خاص برای زنان اهمیت ویژه‌ای داشت. بند ۴ اصل سوم قانون اساسی دولت را موظف می‌کند تا برای ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی، معنوی و رفح تبعیضات ناروا در همه زمینه‌ها کوشش کند و در بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی بر تأمین حقوق همه‌جانبه افراد و به‌طور خاص بر تساوی زن و مرد و تساوی عسوم در برابر قانون تأکید شده و شوری انکھان موظف است از اصل برابری زن و مرد حمایت کند و تبعیضات ناروا را جنسیتی علیه زنان از تاریخ برای پایان‌دادن به محکوم زیرا «برابری» مفهومی بنیادین و از شالوده‌های استقرار جمهوری اسلامی و قوانینی است که به امضای فقهای خیرکان تدوین‌کننده قانون اساسی رسیده است و مهر تأیید شرع را بر پیشانی دارد. اما با گذشت ۴۰ سال از تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی و با وجود شکستن علیه زنان از تصدی‌گری مناصب وزارت و داشتن وزیر زن در اصولگرترین دولت در جمهوری اسلامی، هنوز موانع و استدلال‌های فاقد اعتبار برای تصدی‌گری زنان در مناصب و موقعیت‌های سیاسی قویا وجود دارند و مانع‌تراشی می‌کنند. دولتمردان و نگهبانان قانون اساسی هیچ استدلال شرعی برای ممانعت از زنان از تصدی‌گری مناصب وزارت و ریاست‌جمهوری ندارند. چون بر اساس همین قوانین، یک زن در جمهوری اسلامی ایران به وزارت رسیده است و بیش از صد‌ها زن بی‌زای مردم به وکالت مجلس و در مقام قانون‌گذاری قرار گرفته‌اند. آنها نمی‌توانند به این پرسش پاسخ مستدل دهند و بگویند چرا زنی که قانون‌گذار است نباید با نمی‌تواند مجری همان قوانینی شود که عاقلانه و بر اساس تخصص و

#### پرنده آبی

اما اگر همین ۸۰۰ ساعت در سال را درنظر بگیریم و یک مقایسه با کشورهای دیگر داشته باشیم، ختما شرمند می‌شویم و دلیل بسیاری از اتفاقات را درمی‌یابیم. رقیب ما در زمینه کارکردن کویت با ۶۰۰ ساعت، عربستان ۷۲۰ ساعت، افغانستان با ۹۵۰ ساعت و پاکستان با هزارو صد ساعت کار در سال است. اما کشورهای توسعه‌یافته نظیر ژاپن دوهزارو ۴۲۰ ساعت، کره‌جنوبی هزارو ۹۰۰ ساعت، چین هزارو ۴۲۰ ساعت، آمریکا هزارو ۳۶۰ ساعت، ترکیه هزارو ۳۳۰ ساعت و آلمان هزارو ۷۰۰ ساعت کار می‌کنند.

ادارات دولتی در ایران راضی است. حتی طبق آخرین آمار ارائه‌شده از سوی مرکز پژوهش‌های مجلس ایرانی‌ها در ادارات دولتی هفته‌ای ۱۱ ساعت و در روز حدود دو ساعت کار می‌کنند. هرچند همان‌طور که خبرگزاری مهر گزارش داده است متأسفانه آمارهای ارائه‌شده درباره میزان ساعات کار مفید کارکنان شاغل در بخش دولتی کشور به‌هیچ‌وجه قابل قبول نیست، زیرا برآورد شده است متوسط ساعت کار مفید افراد در بخش دولتی در طول یک روز فقط ۲۲ دقیقه است اما به صورت کلی با آمارهای مناسبی در این بخش مواجه نیستیم.

#### روزکارمندو کار نکردن ما

عکسی در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده است که در آن عده‌ای خانم مراجعه‌کننده پشت پیشخوان ایستاده‌اند، نگران و منتظر و مرد در حال بازی‌کردن است و توجهی به آنان ندارد. این عکس را می‌توان شاهدی بر نحوه رفتار در برخی از ادارات دولتی دانست. درحالی‌که مدام از وضعیت معیشت کارمندان دولت گفته می‌شود؛ از اینکه آنان تأمین نینستند، از اینکه با مشکلات فراوان مادی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، اما همگان شاهد هستند که کمتر مراجعه‌کننده‌ای از نحوه رفتار و بی‌روکراسی حاکم بر